مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین



سال سوم
شماره دهم
۳۴



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



سروته مقاله

این جانب شلغم آقا، برای نخستین هفته، سر و ته مقاله را می‌نویسم. البته همچنان در خدمت احمد آقای قاطی پاتی هستیم، اما ایشون کمی اعصابشون ریخته به هم و من ازش خواهش کردم که کمی استراحت کنند تا کمی اعصابشان سر جاش بیاد!

در این نوشته، بنده کمتر از احمد آقا، قاطی پاتی نیستم. خیلی عصبانی هستم و به شما خواهم گفت که چرا..!

بنده اعتراض دارم، خیلی هم سفت و سخت و قاطی‌وار! اولا واکسن که نمی‌دین و هی وعده به امروز و فردا و شاهکار بزرگ داخلی و ... از این جور گپ‌ها..! حالا که واکسن یخته یخته، چیکه چیکه توو حلق ملت می‌چکونین، این قضیهٔ «دُز» دیگه چی چیه!؟

همش توو خبر می‌گین اینقذه دُز تزریق شد! خب پدر آمرزیده‌ها..! دزدهای این مملکت خودشون نزده می‌رقصن. بدون این که اسم و حدیثی ازشون باشه، خودشون دعوتن، حالا تازه واحد شمارش واکسن رو گذاشتین دُزا!؟

می‌گن این واحد شمارش از خارج اومده. اومده که اومده! به زبون خارجکی که دُز شبیه دزد نیست. اگه «دُز» مثل دزد نبود هم این‌ها رحم و مروت سرشون نمی‌شد. زحمت می‌کشیدن و راهی برای دزدی پیدا می‌کردن. حالا که شما اصلا دعوتنامهٔ اصل به نام خودشون براشون فرستادین، خیالمون راحت باشه که سند شیش دونگ هر چی واکسنه، مال دزدهای این مملکته که همشون هم نیت خیر دارن!

البته جای شکرش هم باقیه که دزدهای میهنی غالبا نیت خیر دارن! طفلکی‌ها، از همون اول با وضو و نماز و سجاده و انابه، دست شریفشون رو به دزدی آلوده می‌کنن. آب مقطر به جای واکسن اصل... تجویز داروهای ضد کرونایی که اصلا تاثیر خاصی هم ندارن، جز پر کردن جیب صاحبان نیت خیر و البته بعضا برای بیماران کرونایی هم بعضا حکم سم بدتر از دارو رو داره.

مشکل اصلی این نیست که چرا در این حوزهٔ شریفه هم دزدی صورت می‌گیرد، مشکل اصلی من این است که این حوزه اصلا به دزدان محترم با نیت خیر سپرده شده است.

حالا شما اگر مرض نمی‌داشتی که از لفظ دُز برای واکسن استفاده کنی، می‌دانی چقدر از مشکلات حل می‌شد؟ آقا جان، این همه لفظ داریم. بگو جرعه! بگو حقنه! بگو درد بی‌درمان! چه مرض داشتی که با کاربرد «دز» ما را با دزدان شریف میهنی، با نیت خیر بی‌کران گرفتار کنی؟ ها بگو دیگه!

شلغم آقا- شخص شخیص سردبیر





اخبار داخله

زامبی‌های خانوادگی

طبق آمارهای جهانی، بخش اعظم زامبی‌های دوران کرونا، زامبی‌های خانوادگی هستند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، نمایندهٔ یک سازمان جهانی که به سبب انتشار این گزارش جرات ابراز نام خود را ندارد، به خبرنگار ما گفت: "طبق تحقیقاتی که ما انجام دادیم، بخش اعظم پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، در دوران کرونا، به شکل فجیعی به دست اعضای خانواده، به ویژه نوه‌ها، جان خود را از دست می‌دهند."

این سازمان جهانی از پدیده‌ای به نام "زامبی‌های خانوادگی" یاد کرده که به شدت همه‌گیر شده است و هر چه بیماری کرونا گسترش می‌یابد، آن‌ها بی‌اعتنا، به خانهٔ پدران و مادران خود می‌روند و دیده بوسی می‌کنند و پس از مدتی تعداد زیادی از این دیده بوسیده شدگان، سر از بیمارستان و سپس، قبرستان‌ها در می‌آورند.

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که چرا این گزارش جنایی فجیع را در اختیار پلیس قرار نمی‌دهید، گفت: "



واسه این که پلیس به ما می‌خنده...! خیلی ساده می‌شه ثابت کرد که این پیرمردها و پیرزن‌ها به شکل سازمان یافته به دست اعضای خانواده کشتار می‌شن و پس از یک دورهٔ طولانی شکنجه، بالاخره جان خود را تسلیم فرشتهٔ مرگ می‌کنن؛ اما این چیزها برای پلیس ملاک نیست. پلیس می‌گه این‌ها از سر محبته و ما از سر محبت نمی‌تونیم کسی را به قتل متهم کنیم."

نمایندهٔ این سازمان در پایان تاکید کرد: "پس نتیجه می‌گیریم، واسه دور ماندن از تحقیقات پلیس، اول به سوژه نزدیک بشین، اونو در آغوش بگیرین و بعد خنجری را وارد شکمش کنین. پلیس سر همان عشق ورزی اولیه کم می‌آوره و شاید نام اونو قتل عاشقانه بذاره. مثل قتل از سر ترحم!"

سفرهای استانی رئیس جمهوری و سریال یوسف صدیق



سفرهای استانی رئیس‌جمهوری طبق زمان‌بندی سریال یوسف صدیق انجام می‌شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، آقای دکتر رئیسی، برای سفرهای استانی خود، از زمان‌بندی سریال یوسف صدیق استفاده خواهد کرد. طبق این گزارش، البته، پیش از انجام این سفرها، مجوزهای لازم، از ویروس کرونا اخذ خواهد شد.

وزیر اقتصاد در راستگویی به سیم آخر زد!

سید احسان خاندوزی اعلام کرد: نبودن مدیریت



هوشمند، اقتصاد ایران را به هم ریخته است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، راستگویی عجیب و غریب وزیر اقتصاد، او را به شانس اول برای دریافت جایزهٔ «این صداقتت منو کشته» تبدیل کرده است.

او همچنین تاکید کرده است که هوشمندسازی اقتصاد ایران از جمله وظایف این وزارتخانه است. البته او در این باره چیزی نگفت که برای هوشمندسازی اقتصاد ایران وسط این همه مدیر باهوش و آب و زیر کاه دقیقا چه راهبردی در پیش گرفته است.

شوخی رئیس جمهوری با همتای فرانسوی: از گسترش روابط استقبال می‌کنیم!

آقای دکتر رئیسی در پاسخ به پیشنهاد همتای فرانسوی خود برای «بازنگری در روابط دوجانبه» گفت: "خب!"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هیچ شواهدی وجود ندارد که رئیس‌جمهوری اصلا منظور آمانوئل مکرون را فهمیده باشد، اما از او خواسته است که این بازنگری در روابط اقتصادی و تجاری باشد.

در این باره با شخصی که خودش را کارشناس اقتصادی می‌خواند، به گفتگو پرداختیم و از او پرسیدیم، این گفتگو چه معنی و مفهومی را می‌رساند. او در پاسخ گفت: "چه می‌دونم..!"

کارشناس دیگری دربارهٔ اهمیت روابط اقتصادی میان تهران و پاریس کمی سخن گفت و به ما گوشزد کرد که این روابط از اهمیت به سزای برخوردار است و ... خبرنگار ما سخنش را قطع کرد و گفت: "اینقده شر و ور نگو! ما چطوری روابطمون رو گسترش بدیم، وقتی حتی نمی‌تونیم پول ردو بدل کنیم و مکرون هم چشم به دهان آمریکا دوخته و بدون اجازه جتی آب نمی‌خورد."

این کارشناس کمی به فکر فرو رفت و گفت: "ها از اون لحاظ..! این رو دیگه نمی‌دونم."

از شخص شخیص شلغم آقا سردبیر محترم پرسیدیم که منظور سخنان این دو نفر چیست؟ او در پاسخ گفت: "چرت و پرت!"





همراه با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

گفتگو با استاد دکتر الاغ خرنژاد، کارشناس امور استراتژیک

– سلام استاد و شادمانم از این که بار دیگر فرصتی شد تا با شما استاد مسلم امور استراتژیک دیدار و گفتگو کنم. جناب دکتر، تحولات افغانستان رو دنبال می‌کنین؟ چطور شد که این طور شد؟

• مگه چطور شده..!؟

– طالبان خیلی راحت همه جای افغانستان رو گرفت و حکومت رو هم دست گرفت و...

• بیست سال گذشته دیگه... دور باطل افغانستانه، هر بیست سال تکرار می‌شه!

– نفرمایین جناب دکتر! افغانستان پس از صدها سال توانست دموکراسی رو حاکم کنه و حالا..!

• چی چی رو حاکم کنه؟

– دموکراسی رو..!

• برو گم شو بیرون..!

– استاد اول مصاحبه است، شمارهٔ بعدی چند روز دیگه باید منتشر بشه! ترا به خدا..! من اصلا غلط کردم!

• البته که غلط کردی! بیست ساله که ده سال اولش رو کرزی حکومت کرد تا بالاخره دل کند و بعد از اون هم این کرکس کله مرغی، مملکت رو تیول خودش کرده و خودش و رفقاش ده بچاپ! بعد تو به این خیمه شب بازی می‌گی «دموکراسی!» چند دوره رئیس جمهوری بوده، این اشرف غنی؟

– سه دوره!

• چند دوره دیگه می‌خواست بمونه؟

– فک کنم تا آخر عمرش!

• خب داشتین می‌فرمودین!

– آخه جناب دکتر! در افغانستان چیزهای زیادی شکل



گرفت.

• مثلا..؟

– مثلا حقوق زنان..!

• یه ذره یونجه آوردی در ازای مصاحبه... اما کوفتم کردی! حقوق هیچ کس نه و حقوق زنان..! چهار تا زن با پارتی بازی این و اون رفتن سر کار و میلیون‌ها مرد با چند سر عائله بی‌کار و بدبخت در شهرهای افغانستان حیران و ویلان... اون وقت این یعنی حقوق زنان!

– حالا یعنی شما می‌گی طالب‌ها اومدن بهتر شده..؟

• نه خیر! بنده دارم می‌گم هیچ اتفاقی نیافتاده...

– یعنی خر همون خره، فقط پالونش عوض شده!

• یه بار دیگه این ضرب المثل رو استفاده کن، تا از مردی بندازمت!

– ببخشید! ولی کلا منظورتون...

• منظورم اینه که این‌ها همشون قبیله‌اند! یه عده میان سر کار و بساط بخور بخورشون برقرار می‌شه و بعد، قبایل دیگه متحد می‌شن و می‌آن سر کار و این بار بساط این وری‌ها راه می‌افته.

– جناب دکتر، ایده‌ئولوژی طالبان به کلی با ایده‌ئولوژی حکومت قبلی فرق داره...

• چی چی لوژی؟

– ایده‌ئولوژی!

• خب چه فرقی دارن با هم..؟

– این‌ها دیوبندی هستن که از طریقت حنفی برای خودشون جریان تندی ایجاد کردن!

• خدایا بارالها! من خر آفریدی، شکر! آخه چرا من رو با این موجود دو پای زبون نفهم محشور کردی؟ یعنی موجود دیگه‌ای نبود؟

– حالا شما چرا ترش می‌کنی؟

• آخه مردک! این‌ها چه می‌دونن جریان دیوبندی و حنفی و ماتریدی چیه؟ این‌ها بیشتر از هزار ساله دارن همدیگه رو جر می‌دن، سر منافع قبیله‌ای! زمانی همین شیعه‌ها، بودایی بودن. همشون بین معابد بامیان و نوبهار بخارا سرگردان و حالا شیعه‌اند. نه این می‌دونه شیعه چیه، نه اون یکی که تاحالا سیصد تا دین داشتن، از جمله مزدیسنی، می‌دونه دیوبندیه چیه!

– استاد یعنی شما منکر نبرد ایده‌ئولوژیک بین مردم افغانستان هستین؟

• شما پدرسوخته‌ها همتون همین طورین! بقیه هر فضولاتی بکنن، شماها دنبال ماله کشی و شیک و پیک کردنش هستین! تنها ایده‌ئولوژی در افغانستان، ایده‌ئولوژی پیسه است. فهمیدی؟ دارم بهت می‌گم این‌ها قبیله هستن. هویت ایده‌ئولوژیک، مال جامعه شکل گرفتهٔ شهری و مدنیه که هویت قبیله‌ای خودش رو از دست داده و دنبال هویت جدیده که همبستگی و یکپارچگی ایجاد کرده! آقای آدمیزاد، من خر نظریات دورکیم رو خوندم، تو چی خوندی؟



– نه والله!

• مال همونه!

– آخرین سئوال من رو لطفا مؤدبانه جواب بدین!

• من که مؤدبم!

– شما همش تشر می‌رین و دری وری می‌گین.

• تو ظاهرا مؤدبی، اما جفنگیاتی که می‌گی از صد تا فحش ناموس بدتره!

– آخر و عاقبت افغانستان چی می‌شه؟

• اول و وسط افغانستان رو دیدی؟ آخر و عاقبتش هم همونه.

– یعنی دور باطل..!

• پسر جون! داستان دو عقرب را شنیدی؟

– نع!

• دو عقرب رو می‌ندازن داخل یک ظرف در باز... اما هیچ کدوم نمی‌تونن از اون ظرف خارج بشن. می‌دونی چرا؟

– نع!

• چون نه خودشون خارج می‌شن، نه می‌ذارن اون یکی خارج بشه!

– و این علت اصلی دور باطل در افغانستانه..!

• و این علت تاسیس افغانستانه..! حالا برو رد کارت، بذار به یونجه‌ام برسم..!

– خوانندگان عزیز! مصاحبهٔ این شماره هم با استاد دکتر الاغ خرنژاد به پایان رسید. تا شمارهٔ بعد شما رو به خدای متعال می‌سپارم.



کارتون های مُلانصرالدین





کارتون های مُلانصرالدین



گپ و گفت



– شنیدی خطیب زاده، سخنگوی وزارت خارجه چی گفته؟

• مگه هنو سر کاره!؟

– بعله!

• چرا عوضش نکردن..!

– چه می‌دونم؟ حالا می‌خوای بدونی یا نع!؟

• خو نع! چون می‌دونم مشتی تعارفاته دیگه! ولی خو بگو..!

– گفته که گروه‌های افغانستانی از خشونت و برادرکشی اجتناب کنند!

• اجتناب واژهٔ عربیه، باید می‌گفت: خودداری کنند!

– خیلی زور آوردی به مغزت..!؟

• من معمولا زور نمی‌آرم به مغزم!

– پس مال همونه!

• حالا چی شده، وسط پیغمبرها به جرجیس گیر دادی؟ خو داره تعارف می‌کنه بچه! چی کارش داری؟ مگه خودت تعارف نمی‌کنی؟

– آخه این دیگه خیلی تعارف لوس بی‌مزه‌ایه؟

• خو قبول دارم اجتناب عربیه...

– ول کن اون اجتناب کوفتی رو..! این‌ها کجا برادرن که برادرکشی بشه؟ بعد اصلا کل تاریخ افغانستان، روی خشونت بنا شده، این‌ها خشونت رو کنار بذارن؟ مثلا همین طالبان در یک انتخابات فراگیر حکومت رو دست گرفتن؟

• ها... از اون لحاظ! این واقعا اشکال بزرگی بود؟ من بودم عوضش می‌کردم.

– حالا چرا عوضش می‌کردی؟

• یکی رو می‌ذاشتم حرف درست و درمون بزنه؟

– مثلا چی بگه؟

• مثلا بگه: افغانی‌ها! اولا شما که در طول تاریخ همدیگه رو جر دادین، ادای دموکراسی و کلاس بالا و این جفنگیات رو هم در نیارین. اصلا بهتون نمی‌یاد! این از اولش و دوم این که شما با زن و بچهٔ خودتون هم کلی خشونت و ستیز و کتک کاری می‌کنین، حالا هم بزنین همدیگه را بترکونین تا ببینیم بالاخره کی برنده می‌شه!

– این جوری که نمی‌شه! ما نشستیم یه گوشه، کلی برامون حرف در می‌آرن، بعد از این حرف‌ها هم بزنیم؟

• خو پس دردت چیه؟

– اصلا ولش کن! درد بی‌درمون... آخر سیاست هم تعارفه!

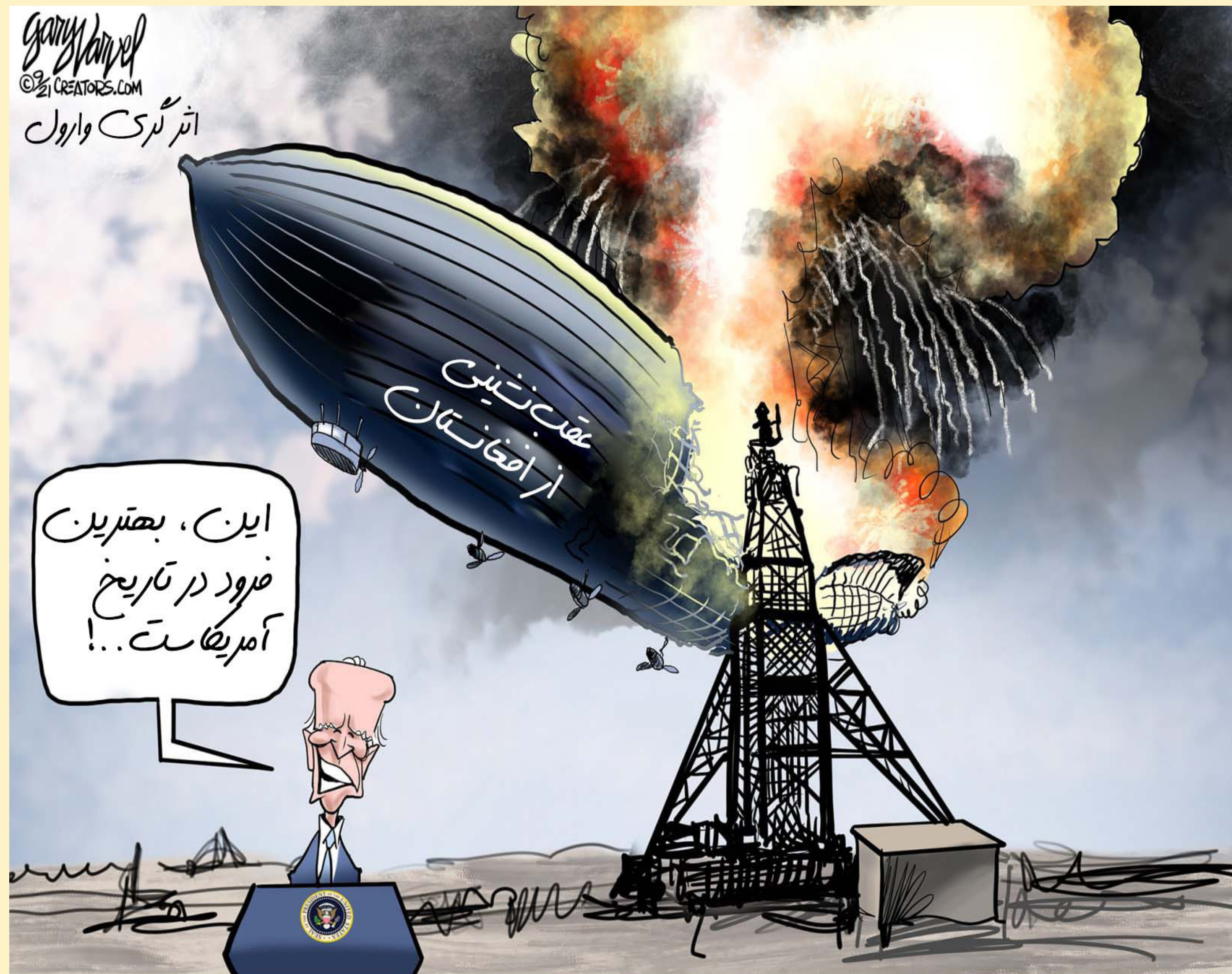


TASNIM NEWS

کارتون‌های وطنی

افغانستان

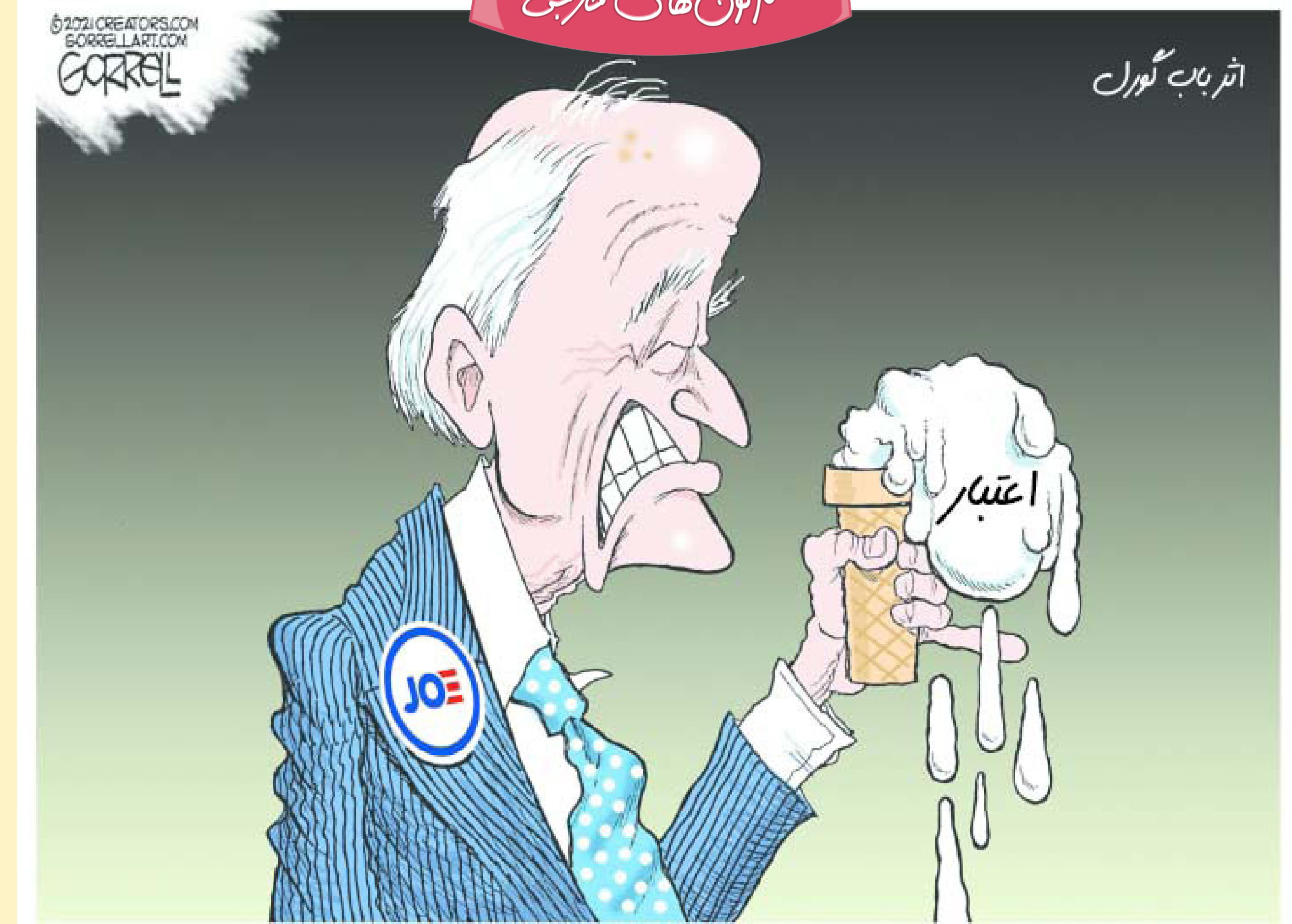
تسنیم
Tasnim







کارتون های خارجی



نامه‌های جنجالی

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعی شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر **«دروغ»** برای بعضی مسئولان و مدیران دروغ‌پردازمان نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

مسئولان و مدیران عزیزتر از جانم که همواره به یاد من هستید و در جای جای فعالیت‌هایتان، سهمی به من می‌دهید. نامه‌ای پرمهر برایتان می‌نویسم که اولا از شما با تمام وجودم تشکر کنم و بعد، از شما گله داشتم که امیدوارم در نظر بگیرید.

بعد از این مقدمهٔ مودبانه که لازمهٔ هر نامه‌ای است، می‌خواستم از شما بپرسم که عزیزانم! در دیزی باز است، حیای گربه کجا رفته است؟ البته که من دوست دارم در جای جای فعالیت‌های شما نقشی داشته باشم، اما آخر تا کی این همه از من مایه گذاشتن؟ یعنی من بی‌چاره آبرو ندارم؟ حرمت ندارم؟ خیال کردید حالا که از من همه جا مایه می‌گذارید، بنده بسیار مشعوفم و سر از پا نمی‌شناسم؟ بعله! از شما تشکر کردم، چون نمی‌توانم هوادارانم را از دست بدهم، اما آیا نباید در مایه گذاشتن از من، کمی تخصص و حرفه‌ای‌گری از خود نشان دهید؟

هوادارانم در سراسر جهان، تاریخ را به نام من نوشته‌اند. برایم دین‌ها ساخته‌اند. مذاهب بسیار، بر اساس حقایق دروغین شکل گرفته است که مردم در راهش می‌میرند، بعد توی «الدنگ» چه کار می‌کنی؟ راه می‌روی و دروغ می‌گویی؟ مردک، زنیکه خیال کردید من علف خرسم که هر جا از آن کلهٔ بی‌مغز کم می‌آوری، از من مایه می‌گذاری؟

طرح‌هایی که قرار نیست انجام شود. خط تولیدهایی که وجود خارجی ندارد. کارهایی که هیچ وقت انجام نداده‌اید. تخصصی که هیچ وقت نه خودتان، بلکه جد و آبادتان نداشتید. مشکلی نیست که دروغ می‌گویید، اما آدم نفهم، کمی ظرافت! کمی تخصص! قرار است من جایگزین هنرهایی شوم که ندارید، اما این نمی‌شود که حتی در حوزهٔ خودم، یعنی دروغ، تخصص نداشته باشید. هنوز حرف نزده، همه می‌فهمند که دروغ می‌گویی. ای خاک عالم بر آن سرت!

آدم دروغگو، اگر در هیچ چیزی تخصص نداشته باشد، در حوزهٔ دروغ باید متخصص باشد. این قانون اصلی و تخطی ناپذیر من است. خر فهم شد؟

شماها وقتی، روحتان را به من فروختید، یعنی من خدای شما و دین و مذهب شما شده‌ام. پس اول از همه باید در کاربرد روش‌های من، تقدس دروغ و دروغ پردازی را رعایت کنید. وقتی نگاه می‌کنم، می‌بینم مردم هیچ اعتقادی به شما ندارند. چرا؟ چون بلافاصله می‌فهمند که دروغ می‌گویید.

حالاخوب گوش کنید. هواداران من در سراسر جهان، این روش احمقانهٔ قدیمی و دمده را که شما در پیش گرفته‌اید، به کلی رها کرده‌اند که مثل یک ابله، چیزی را بگویند که خیلی زود و گاهی پیش از ادعا، بی‌اساس بودنش بر همگان مبرهن باشد. دروغ خوب آن است که ظاهرش عین راست باشد و شواهد بسیاری هم دال بر درستی آن وجود داشته باشد. اصل اساسی همین است. قبلا شما هم این اصل را کج دار و مریز اجرا می‌کردید، نمی‌دانم چه کسی زیر پای شما نشست و این روش‌های احمقانهٔ قدیمی را تحویل شما داد.

به هر حال، هدف من از نوشتن این نامه به شما، این بود که اولا به سبب عشق و علاقهٔ مفرط به من در راه و روش زندگانیتان، تشکری از شما بکنم و بعد، این که به شما بفهمانم صرف علاقه به من، دال بر ایمان بی‌پایانتان به من نیست. شما باید در راه دروغ، کمی عقل و درایت به خرج دهید.

در میانتان کم نیستند کسانی که سرتاپای زندگیشان دروغ و تباهی گرفته، اما ظاهر زیبا و آراسته‌ای برای خود ساخته‌اند، تا آن جایی که خود من از گستردگی گرفتاریشان در دریای دروغ و تباهی شرم می‌کنم.

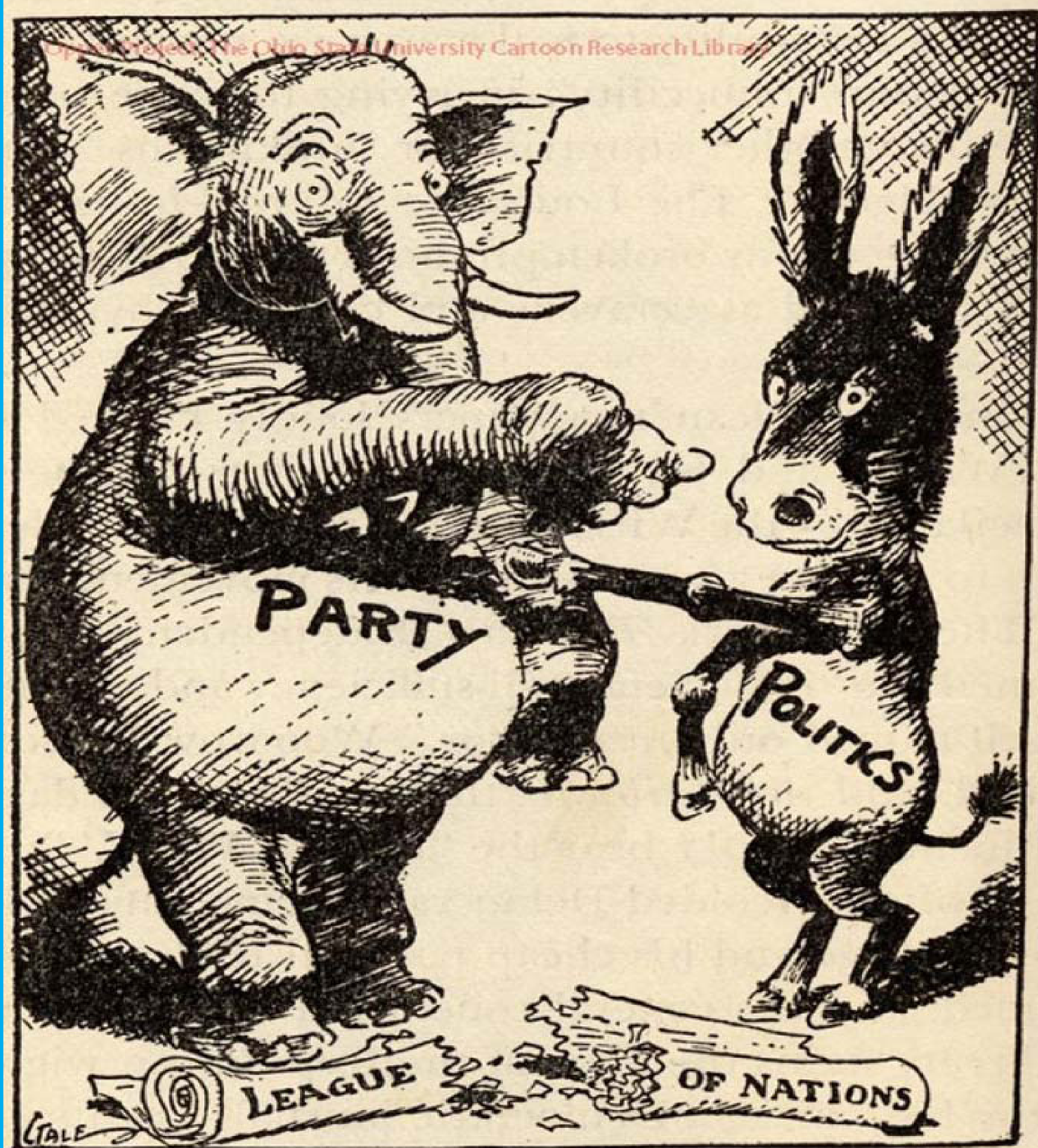
آفرین! هلا و زهی!

این‌ها وفاداران واقعی به من هستند. این‌ها را سرلوحهٔ خودتان قرار دهید و دست از خربازی در راه من بردارید. من نیازی به هواداران ابله ندارم. همان‌هایی که جانماز آب می‌کشند و دست آخر سرتاپایشان را ایمان بی‌پایان به من گرفته است، آن‌ها را هر قدر هم کم باشند که نیستند، بر خیل انبوه ابلهانی ترجیح می‌دهم که داعیهٔ پیروی از من را دارند و دست آخر، روش‌های مرا به گند می‌کشند.

سرور و پیشوا و خدای شما

دروغ

با نام باستانی دروج



"He Did It!"

(Courtesy of Los Angeles *Times*; cartoonist Gale)

لج بازی و تنش بین دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، منجر به خودداری از عضویت در جامعهٔ ملل پس از جنگ جهانی اول شد.
اثر اورت گال، لوس آنجلس تایمز

اخبار خارجه

فراموشتان نمی‌کنم!

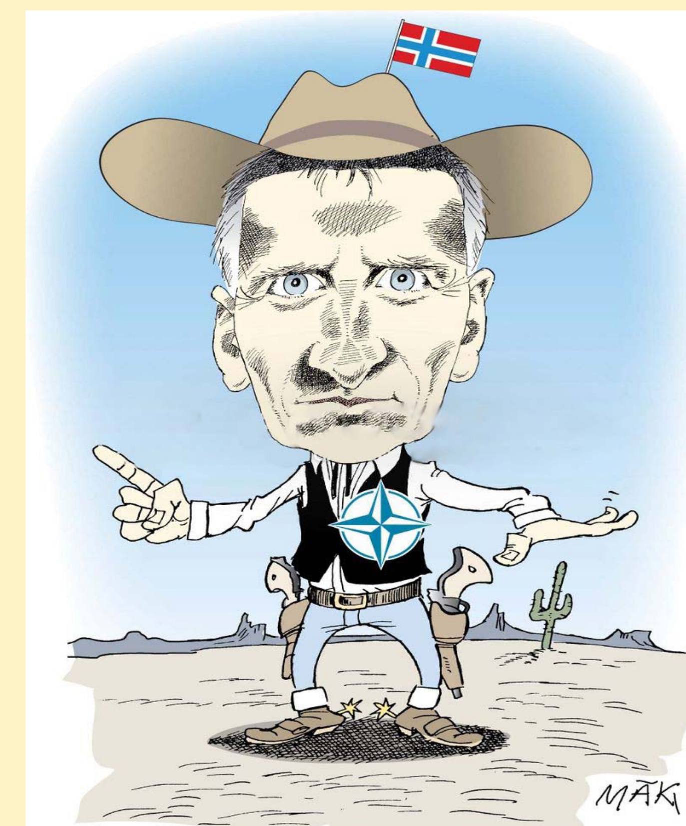
ینس استولتنبرگ، دبیر کل ناتو، خطاب به افغانی‌هایی که امکان خروجشان از افغانستان میسر نشد، گفت: "من شما را فراموش نخواهم کرد!"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در حالی که آه می‌کشید و ترانهٔ "فراموشت نمی‌کنم هیچ گاه! آه! آه!" را زمزمه می‌کرد، با لحن شاعرانه‌ای گفت: "هر کس شما را فراموش کند، من یکی شما را هیچ گاه فراموش نخواهم کرد!"

همسر ینس استولتنبرگ، در گفتگو با خبرنگار ما تاکید کرد که این روزها ینس حالت شاعرانه‌ای به خود گرفته است. گیتار پسرمان را می‌گیرد و به حیاط خانه می‌رود و ترانهٔ "فراموشت نمی‌کنم هیچ گاه! آه! آه!" را با صدای گوشخراشی می‌خواند و بلنگ و بلنگ روی سیم‌های گیتار می‌زند.

خبرنگار ما پرسید: مگر ایشان نواختن گیتار بلدند؟

همسرش پاسخ داد: "مشکل دقیقا همین است! امیدوارم هر چه زودتر او بتواند به حالت عادی بازگردد تا من و پسرم بتوانیم بخوابیم."





فرانسه از سوریه همسایه‌تر است!

علت دعوت رئیس‌جمهوری فرانسه، به نشست کشورهای همجوار عراق و خودداری از دعوت مقام‌های سوریه، آن است که فرانسه، همجوارتر از سوریه است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بعضی از کارشناسان معتقدند که کاظمی برای تعیین میزان همجواری بین فرانسه و عراق از شاخص وجب استفاده کرده است. اما اگر وجبی هم حساب کنیم، سوریه، همجوارتر است. یکی از کارشناسان که اگر خودتان او را دیده بودید، عمرا اسمش را می‌پرسیدید، در پاسخ به پرسش ما در این باره گفت: "من فکر می‌کنم که کاظمی برای وجب کردن میزان همجواری، از آمریکا شروع می‌کند و شما قطعا می‌توانید درک کنید که فرانسه همجوارتر از سوریه است."

از این کارشناس پرسیدیم که اگر این طور حساب کنید ایران که از سوریه دورتر است. او پاسخ داد: "ایران از خیلی وقت پیش که هر گونه شاخصی برای میزان همجواری تعیین شود، دعوت بود. ایران همیشه دعوت است و این را نه فقط کاظمی، بلکه همه می‌فهمند. چون شاخص دعوت ایران چرتکه‌ای است، نه وجبی!"

معادلات کاملا به هم خورده است!

بنی گانتس وزیر دفاع به جا مانده از بی‌بی‌نتانیاهو، برای سید حسن نصرالله رجز خوانده است که این اسرائیل است که معادلات را بر هم می‌زند!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به دنبال تهدید گانتس، همهٔ دانشگاه‌های فنی و ریاضی اسرائیل اعلام کردند: معادلات چند مجهولی کاملا به هم ریخته و دیگر امکان حل آن معادلات با روش‌های قبل نیست.

در خود اسرائیل، رئیس دانشگاه صنعتی اسرائیل با صدور بیانهٔ شدیداللحنی تاکید کرد: " ببین بنی! اگه بفهمم که کار تو بوده و این جوری معادلات ما را به هم ریخته‌ای می‌دهم بذارنت داخل یک معادلهٔ شش مجهولی که هر بار حلت کنند، نتیجه بشه بنیامین نتانیاهو..! حالا ببین..!"

فقط همین نیست! عده‌ای از استادان دیفرانسیل هم اعلام کردند: هر جور معادلات دیفرانسیلشان را حل می‌کنند، نتیجه می‌شود: شهلائی!

یواخیم نخیم، یکی ازاستادان برجسته معادلات دیفرانسیل در اسرائیل در گفتگو با شبکهٔ سهٔ تلویزیون اسرائیل، با خشم گفت: "پدرسوخته! معلوم نیست چی خیال کرده! شهلائی دیگه چه صیغه‌ای است؟"

عده‌ای از کارشناسان معتقدند که خود بنی گانتس، بر هم زدن معادله بلد نیست، حتما داده بنیامین نتانیاهو براش معادله به هم زده و او هم پدرسوخته از صبح، تلفن خودش را در حالت غیر فعال قرار داده، به طوری که وقتی با او تماس می‌گیرند چیزی جز ترانهٔ هاوا ناگیلا پخش نمی‌شود. یکی از خبرنگاران، عکس نتانیاهو را در حال رقص پوریم در هال خانه‌اش گرفته است که ورجه ورجه می‌کند و با صدای نکره‌اش عربده می‌کشد: "اوراخیم! اوراخیم! اوراخیم!" چون او از کل ترانه، همین یک تکه‌اش را بلد است. تا همین پس پری روز هم خیال می‌کرد: عید پوریم عید حملهٔ نهایی کشور یهودیه به ایران هخامنشی و الحاق آن به قلمرو یهودیه بود.

وزیر دفاع اسرائیل از این بابت به شدت عصبانی است، خودش را دفترش حبس کرده و کسی را راه نمی‌دهد و هر بار فریاد می‌زند: "چرا من دوباره به این نسناس اعتماد کردم؟"



آنگلا مرکل برای گفتگو با طالبان، چادری تهیه کرده است

صدر اعظم آلمان، بلافاصله پس از درخواست برای گفتگو با طالبان، خواستار تهیهٔ چادوری برای خود شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او قرار است پس از تهیهٔ این چادوری عازم کابل شود و با سران طالبان به گفتگو بپردازد.



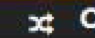


خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!









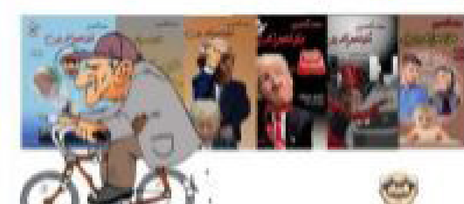


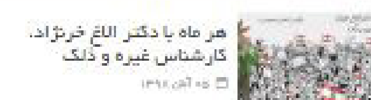














http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

در خبر است که طهران را رئیسی بر بلدیه انتصاب حاصل آمده است که روزگاری بر ریاست مملکت داعیه داشت.

بیت

آن که روزی خواست بر کشور شود، مهتر
همو، شد رئیس ملک طهران با امید
گوییا گر کدخدا می‌شد به دیهی در خواف
باز هم از درد خدمت، تا خراسان می‌دوید

چون جامهٔ ارغوانی را به صد نامهربانی بر تن حضرتش دید، هیاهوی خلق برخاست که این چه وضعی است.

بیت

اگر ما را بر این لعبت نشان بود
که نامش هم از اول بر زبان بود
اگر ما را به او میلی نماندی
چرا بر تخت طهرانش نشاندی

چون صدای فغان برخاست که این چه رسم است که بازندهٔ رزم را بر اریکهٔ بزم می‌نشانید و به آرای خلق وقعی نمی‌نهید، نامه‌اش را با املای مسجع نوشتندی و بر دیوار شهر نشاندی که زین پس این جناب حاکم شهر طهران و حومه است.

بیت

نامه‌اش را برنوشتن با شتاب
تا همه آگه شوند زین انتصاب
حاکم طهران فلان بن فلان
آمده زنده کند رسم مهان





MollaNasroddin Satire Magazine 34

